

مثنوی بلند ۱۵ خرداد ۴۲

حسن اصلانی^۱

به دام افتاد مولا یم خمینی
به روز سوم سوگ حسینی
عزای مردم ایران دو تا شد
به هر جاماتم عظمایا شد
به جوش آمد همی خون خلائق
همان‌هایی که می‌بودند لایق
همان‌هایی که مست عشق بودند
ندای عشق را جمله سرودند
ز «مشهد» ناله‌ها تا آسمان رفت
ز جان مردمش تاب و توان رفت
«قم» از این ماجرا غرق عزا شد
کلاس و درس مکتب‌ها ره‌اشد

۱. شاعر مجموعه شعر «روز واقعه»





تمام عالمان چون شیر غران
 علیه «شاه» جمله در خیابان
 خیابان‌ها پُر از هر مرد و زن شد
 نوا و ناله‌ها یابن الحسن شد
 تمامی را به دل بغض شهان بود
 کجا خوف و هراس از روبه‌هان بود
 همه دل‌ها که، خون از این و آن بود
 وز آن شاهی که، طاغوت زمان بود
 همان که بود بی‌شک امریکایی
 و می‌بودش، دَعْوای خدایی
 به «تهران» نیز فریاد و فغان شد
 صدای مردمان بر آسمان شد
 همان سرگشته و مغموم بودند
 نوای «مرگ بر شه» می‌سرودند
 شرر بر جان دینداران بیفتاد
 که سر دادند جمله داد و فریاد
 که کاخ شاه را ویران نماییم
 عزا خانه همه ایران نماییم
 به شهر «پیشوا» هم گشت غوغا
 چو بشنیدند مردم این خبر را
 خبر بَس تلخ بود و ناروا بود
 به بند افتادن «روح خدا» بود
 بُدی آن روز، روز «نییم خرداد»
 که شوری در همه دل‌ها بیفتاد
 به «صحن زاده موسی ابن جعفر»
 نوای جمله شد الله و اکبر
 صداشان زین خبر بر آسمان رفت
 ز جان جملگی تاب و توان رفت

عزا و سوگ جان سوز «حسینی»
 عجین شد با غم و حزن «خمینی»
 نوای نوحه خوانان کرد تغییر
 خبر بر عمق دل‌ها کرد تأثیر
 بگفتندی که باید رفت تهران
 و کاخ شاه را بنمود ویران
 بدین معنا بدادندی گواهی
 که باید کند، از جا کاخ شاهی
 همه با ذکر «یا مرگ یا خمینی»
 «تویی از تیره پاک حسینی»
 ز صحن پیشوار و سوی تهران
 نمودند و همه جا با چشم گریان
 به لب‌بُدشان ندای «مرگ بر شاه»
 تو گُل کرده بر الطاف الله
 سفر از آن مکان آغاز گردید
 برای جمله کشف راز گردید
 دو فرسخ راه طی شد تا «ورامین»
 برای آن گروه نیک آیین
 که جمعی از ورامین هم بدانها
 پیوستند هم از پیرو بُرنا
 به هر جایی که اهل دل خبر شد
 جماعت لحظه، لحظه بیشتر شد
 چهار فرسخ مسیر راه گردید
 که طاغوت زمان آگاه گردید
 رسیدندی به «جسر باقر آباد»
 که خیل کفر و خیل سُست بنیاد
 برایشان راه را یکبار سد کرد
 ستم بر این عزیزان بی‌عَدَد کرد





به رگبار گلوله کرد مهمان
 تمام بندگان خاص یزدان
 همان‌هایی که پستند و عنیدند
 گروهی را به خاک و خون کشیدند
 عزیزانی که وجدانشان شعار است
 تمامی نامشان از این قرار است
 «رَجَبی» عزت اله است نامش
 که کردند می عشقی به جامش
 «عرب مقصودی» آن کو بود جعفر
 به خون غلطیید اندر راه داور
 «طباطبایی»، سید مرتضی هم
 شدش اسباب آسایش فراهم
 «مهابادی»، مسیب هم به خون خفت
 به جمع ناکسان او لفظ لا گفت
 یک «اردستانی» و «بوالقاسمش» نام
 وفار او رساند الحق به اتمام
 یکی «خانی» بد نامش «حسن» بود
 که در آنجانوای عشق بسرود
 و یک «معصوم‌شاهی» نام هوشنگ
 که بر دیدار جانان کرد آه‌نگ
 ز جمعی که ز جان پر باز کردند
 همین‌ها سوی حق پرواز کردند
 به قرب لی مع الله پر کشیدند
 شراب عشق جانان سر کشیدند
 تمامی لامکان و بی مزارند
 به دل‌هامان اگر چه جای دارند
 هم این‌ها جملگی اصحاب دینند
 همین‌ها یاور دین‌میینند

هم اینها یار «روح‌الله» هستند
 که از جام ولایت مستِ مستند
 همین‌ها کرده بر مولا تولا
 ز دشمن کرده با عزت تبرا
 همین‌ها بنده خاص خدایند
 همه محبوب و نور چشم مایند
 همین‌ها سالکان راه هستند
 ز سر سینه‌ها آگاه شدند
 همه قربانی «روح خدا» ینند
 چو «روح‌الله» خوب و با صفایند
 زلال چشمه در رگ‌های جوینند
 همه نیکو صفت خوش خلق و خوینند
 نهالِ عشق را باران آبنند
 تمامی هر سئوالی را جوابند
 عصای موسیِ عصرند اینها
 تمامی آیه‌ی نصرند اینها
 از اینها دیده‌ها گردیده روشن
 وز اینها غرق گل گردیده گلشن
 شهیدان در آن ایام هفتند
 که در دم جانبِ معبود رفتند
 پس از آنان که خود در خون طپیدند
 بقیه راه برگشتن گزیدند
 به گندم زارهارو کرده مردم
 به تاریکی شب بعضی شدی گم
 در آن شب ناله‌ها بود و مَحَن بود
 نوای جملگی یابن الحسن بود
 همه سرگشته در دشت و بیابان
 همه غرق غم و گریان و نالان





همه باشیون و شور حسینی
 زمین افتاده می‌گفتی خمینی
 شبی دیجور بود آن شام خونین
 برای مردمی محزون و غمگین
 بنا بر گفته و حکم نظامی
 خیابان‌ها بُدی خالی تمامی
 در آن شب عده‌ای در بند کردند
 دل‌شاه را ز خود خرسند کردند
 به جرم حرف حق گفتن به دوران
 گروهی حق طلب رفتند زندان
 ز زندان رفتگان یک بود «علایی»
 که اصلاً بود ایشان پیش‌وایی
 به جرم اغتشاش و نوحه‌خوانی
 به بند افتاد در دور جوانی
 اول در بند دو چار ماه وانیدی
 شدی زندان و دل از غیر کنیدی
 سپس در بند چار قصر جا کرد
 نگویم خصم دون با او چها کرد
 کسی که حکم او می‌بود اعدام
 به رأی قاضی بی شرم بد نام
 ولی لطف خدا شد شامل او
 شد امضار احتی کاملاً او
 سرانجام از ندامتگه شد آزاد
 نمودی قلب یاران را همی شاد
 شعار او شعار جمله مردم
 شعار مردم «تهران» و هم «قُم»
 شعار «مشهدی» های خراسان
 شعار مردم آن روز «کاشان»

شعار مردم خوب «ورامین»
 شعار «پیشوایی‌ها» بُدی این
 «اگر از آسمان‌ها تیر بارد
 و گر خون از دم شمشیر بارد
 اگر بندم شود از بند پاره
 برویم بسته گردد راه چاره
 قسم بر نهضت پاک خمینی
 خدا هرگز نگردم از خمینی»
 خمینی روح ما و جان ما بود
 خمینی بنده خاص خدا بود
 خمینی بود خود آینه و آب
 که بر چشمش نبودی لحظه‌ای خواب
 خمینی بود گلزاری پُر از یاس
 که ملت داشتند حقّ و را پاس
 خمینی بود همچون سوره نور
 حقیقت بُد جنابش سرّ مستور

